

راز حقیقت

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی

مسیح موعود و امام مہدی علیہ الصلاۃ والسلام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام

مراز حقیقت

Persian Translation of
Rāz-e-Haqīqat (Urdu)

By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)
The Promised Messiah and Mahdī^{as}

First Urdu Edition: Qadian, 1898
Present Persian Translation: UK, 2015

© Islam International Publications Ltd.

Published by:

Islam International Publications Ltd.
'Islamabad' Sheephatch Lane,
Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom

Printed in UK at:

Raqeem Press
'Islamabad' Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom

For further information, please visit:

www.alislam.org

ISBN: 978 1 84880 161 5

فهرست مطالب

iii	معرفی کوتاه مؤلف
v	درباره کتاب
vii	تشکر و قدردانی
ix	تصویر روی جلد چاپ اول
x	ترجمه اولین صفحه چاپ اول
۱	اعلامیه
۲۱	نامه جناب مولوی عبدالله اهل کشمیر
۲۹	خاتمه کتاب
۳۳	حاشیه ای درباره صفحه اول اعلامیه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معرفی کتونه مؤلف



حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان از استان پنجاب در کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می‌دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسؤلیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی‌ها و مناظرات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را به خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته و خود، همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور "امام مهدی" ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام جماعت احمدیه را تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه

السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق پیشگویی های سرور کائنات و خاتم انبیاء صلی الله علیه و سلم، پیامشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان، جهاد شمشیر نامشروع است. در واکنش به پیام محبتشان، از جانب همه ادیان و فرق، پرخاشگری ها و خشونت هایی بلند شد و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم ادامه دارد.

حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در سال ۱۹۰۸م، این جهان فانی را وداع گفته به سوی جهان ابدی شتافتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز جماعت احمدیه در دویست و شش کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.



درباره کتاب

این رساله در ۳۰ نوامبر ۱۸۹۸ چاپ گردید. در این رساله حضرت امام مهدی و مسیح و موعود علیه السلام شرح احوال حقیقی حضرت عیسی علیه السلام را درج کرده اند و زنده ماندن از حادثه صلیب و مسافرت کردن به طرف کشمیر و واقع بودن ضریحش در سرینگر کوچه خان یار را زیر بحث قرار دادند. سپس هدف اصلی از مباحثه و توصیه هایی را در این باره شرح دادند. مولوی محمد حسین بتالوی بر یک وحی حضرت امام مهدی و مسیح مهدی علیه السلام *اَتَعَجَبُ لِأَمْرِ* ایراد گرفت که به زبان عربی با کلمه عجب صله لام نمی آید، حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام با دلایل قاطع به این اعتراض پاسخ دادند و اینطور پیشگویی درمورد خواری و ذلت شدید مولوی محمد حسین بتالوی محقق گردید.



تشکر و قدردانی

اینجانب از آقای کاشف علی که افتخار ترجمه این کتاب را از آن خود ساختند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای یاسر احمد شهزاد و آقای عبدالحسین الخمیسی و آقای نسیم عیبات و آقای علی الخمیسی و آقای ریاض باری سپاسگزاری می‌نمایم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند. نیز آقای سید تنویر مجتبیٰ و آقای انصر حسین شایان تشکر ویژه ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند. جزاهم الله احسن الجزا

خاکسار

چوهدری محمد علی

وکیل التصنیف

تحریک جدید

۲۷ تیر ۱۳۹۳



تصویر مروی جلد چہاں اول

اے خدا اے چشمہ نور ہستی
از کرم با چشم این امت کشا
یک نظر کن سوئے این رازنہا
تا ہی اے طالب از وہم گمان

الہیۃ اللہ

کہ یہ رسالہ جس کا نام ہے

راہِ حقیقت

حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے صبح اور سچے سوانح ظاہر کرتا ہے اور ہمارے مہالہ کے متعلق

کئی نصیحتیں کر کے اصل غرض مہالہ بتلاتا ہے

اور تمام قادیان میں ضیاء الاسلام میں باہتمام حکیم فضل الدین صاحب

بیروی مالک میں چھاپا ہے اور بتاریخ

۳۰ نومبر ۱۸۹۸

شایع ہوا

جلد ۲۱۰

ترجمہ اولین صفحہ چہ چاپ اول

اے خداے چشمہ نور ہدی
از کرم ہا چشم این امت کشا
یک نظر کن سوئے این راز نہان
تاری اے طالب از وہم و گمان

سپاس و منت مخصوص خداست
کہ این رسالہ کہ نامش

راز حقیقت

است، و شرح احوال حقیقی و راستین حضرت عیسیٰ علیہ السلام را بیان می کند و هدف اصلی از مباحثه و توصیه هایی را در این باره شرح می دهد، به اتمام رسید.
و به اهتمام حکیم فضل الدین بهیروی صاحب خانہ از چاپخانہ ضیاء الاسلام قادیان چاپ گردید. و در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۸۹۸ توزیع گردید.

اعلامیه

در روزهای تعطیل ماه دسامبر همیشه همایش برگزار می شد اما این بار در ماه دسامبر، من و خانواده ام و اغلب خدمتکاران زن و مرد مبتلا به بیماری های موسمی شده ایم بنا براین از ترس کوتاهی در پذیرایی مهمانان و علل دیگری که درج آنها موجب اطاله کلام می شود، به اطلاع تمام دوستانم می رسانم که این بار همایشی برگزار نخواهد شد. والسلام- اعلام کننده مرزا غلام احمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

مبادا دل آس فرومایه شاد که از بهر دنیا دهد و بس بباد

من این اعلامیه را به طور خاص برای جماعتی چاپ می کنم که منتظر نتیجه اعلامیه ای بمانند که در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ء به عنوان مباحثه با شیخ محمد حسین بتالوی مدیر اشاعه السنه و دو همراهش، چاپ کردم و موعد آن تا ۱۵ ژانویه ۱۹۰۰ به پایان می رسد. و من می خواهم به عنوان نصیحت چند کلمه به جماعتی بگویم که ایشان باید راه تقوا را پیشه کرده، در پاسخ یاوه گوئی، یاوه نگویند و در مقابل دشنام ها دشنام ندهند. ایشان خیلی مورد مسخره قرار خواهند گرفت آنگونه که حالا هم قرار می گیرند اما باید ساکت بمانند و با تقوا و خوش اخلاقی منتظر داوری خداوند متعال بمانند. اگر ایشان می خواهند که در نگاه خداوند متعال مورد تایید قرار بگیرند، صلاح و تقوا و صبر را از دست ندهند. حالا محاکمه ما به دادگاهی کشیده شده است که طرفدار هیچ کس نیست و روش های گستاخی را نمی پسندد. اگر انسان بیرون از اتاق دادگاه مرتکب جنایتی شود اگرچه آن هم مواخذه می شود ولی مجازات سخت تر آن است که در اتاق دادگاه گستاخانه مرتکب کار بدی شود. بنابراین به شما می گویم که از توهین دادگاه خداوند متعال بترسید و نرمی و تواضع و صبر و تقوا را پیشه کنید و از خداوند متعال بخواهید که وی میان شما و قومتان

داوری کند. بهتر است که با شیخ محمد حسین و همراهانش اصلاً دیدار نکنید چون بعضی اوقات دیدار منجر به نزاع و دعوا می گردد و شایسته است که در این مدت هیچگونه بحث و مناظره ای هم نکنید چون خیلی اوقات ضمن بحث و مناظره، تندکلامی پدیدار می شود. پس لازم است که در اعمال نیک و درستکاری و تقوا، پیش قدم باشید چون خداوند متعال تقوی پیشه کنندگان را ضایع نمی کند. ببینید که حضرت موسی پیامبر علیه السلام که در زمان خود از همه بیشتر حلیم و متقی بود، به برکت تقوا چگونه بر فرعون چیره شد. فرعون می خواست که او را بکشد اما خداوند متعال جلوی چشمان حضرت موسی علیه السلام فرعون را همراه تمام لشکرش به هلاکت رساند. سپس در عصر حضرت عیسی علیه السلام شوربختان یهودی خواستند که وی را هلاک کنند و نه تنها هلاک کنند بلکه با مرگ به وسیله صلیب، بر روح پاک وی ننگ لعنت هم بزنند زیرا در تورات مذکور است که کسی که بر صلیب جان خود را از دست دهد، ملعون است یعنی دلش پلید و ناپاک و از قرب خداوندی دور و رانده درگاه الهی و مانند شیطان است به همین علت لعین نام شیطان است. و این نقشه خیلی بدی بود که برای حضرت مسیح موعود علیه السلام ریخته شد تا آن قوم نادان اینگونه نتیجه گیری کنند که این شخص دارای پاکی دل و پیامبر راستین و محبوب خداوند متعال نیست بلکه نعوذ بالله ملعون و دلش ناپاک است و چنانکه مفهوم ملعون این است که وی با دل و جان از خداوند متعال بیزار و خداوند متعال نیز از وی بیزار است. اما خداوند قادر و قیوم یهودیان بداندیش را در این خواسته شان ناکام و نامراد

گرداند و پیامبر محبوب را از مرگ بر روی صلیب نجات داد بلکه تا ۱۲۰ سال^۱ زنده نگه داشته، تمام دشمنان یهودی را جلوی چشمانش هلاک کرد. آری طبق سنت قدیم خداوند متعال بر هیچ پیامبر اولوالعزمی چنان نگذشته است که به سبب آزارهای قوم خود مهاجرت

^۱ از حدیث صحیح ثابت می شود که عمر حضرت عیسی صد و بیست سال بود. اما به اتفاق یهود و نصاری حادثه صلیب آن هنگام رخ داد که عمرش تنها سی و سه سال بود. از این دلیل بر می آید که حضرت عیسی علیه السلام بعد از رهایی از صلیب عمر باقی مانده را به سیر و گردش گذراند. از احادیث صحیح اثبات این مسئله هم به دست می آید که حضرت عیسی علیه السلام پیامبری سیاح بود. پس اگر او در زمان حادثه صلیب با جسم به آسمان صعود کرد، بنابراین چه زمانی سیاحت کرد. با آنکه زبان شناسان علت کلمه مسیح را این بیان می کنند که این کلمه از مسح مشتق شده است و به سیاحت، مسح می گویند. گذشته از این، این اعتقاد که خداوند حضرت عیسی را برای رهایی از یهودیان به آسمان دوم رساند، پندار کاملاً بیهوده ای است چون با این فعل خداوند هیچ اتمام حجتی بر یهودیان نمی شود. یهودیان نه او را در حال صعود به آسمان دیدند و نه تا امروز در حال فرود آمدن. بنابراین آنها چطور می توانند این قصه مهمل را قبول کنند. علاوه بر این، این نکته هم شایسته توجه است که خداوند متعال پیامبر اکرم حضرت سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در زمان حمله قریش که نسبت به یهودیان دلیرتر و جنگجوتر و کینه توزتر بودند با پناه بردن به همان غاری مصنوع داشت که از مکه سه مایل بیشتر فاصله ندارد. پس آیا نعوذ بالله خداوند از یهودیان ترسو و بزدل چنان بیم داشت که تردیدش درباره دست درازی یهودیان، جز با به آسمان دوم رساندن، از بین نمی رفت ولی این قصه سراسر در لفافه افسانه ساخته شده است. و واضح است که ضد قرآن شریف است و دلایل قوی،

نکرده باشد حضرت عیسی علیه السلام نیز بعد از سه سال تبلیغ، ضمن رهایی از فتنه صلیب، به سوی هند مهاجرت نمود و پیام خداوند

دروغین بودن آن را ثابت می کند. ما گفته ایم که برای پی بردن به حقیقت حادثه صلیب، مرهم عیسی یک واسطه علمی و معیار عالی برای حق شناسی است. من بدین علت از اهمیت این دلیل آگاهم که از خانواده طبابت هستم و پدرم جناب مرزا غلام مرتضی مرحوم که رییس محترم این بخش بود و طبیب حاذق درجه اول بود و حدوداً شصت سال از عمر خود را در این زمینه گذراند و تا آنجا که ممکن بود یک گنجینه بزرگ کتاب، جمع کرده بود. و من خودم کتابهای طب خوانده ام و همیشه این کتابها را زیر مطالعه داشتم لذا من از روی آگاهی خودم بیان می کنم که بیش از هزار کتاب اینچنین است که در آن ذکر مرهم عیسی درج شده است. و در آن این هم نوشته شده است که این مرهم جهت حضرت عیسی آماده شد. و از این کتابها برخی کتب یهودیان و برخی کتب مسیحیان و برخی کتب مجوسیان است. پس، از تحقیقات علمی این اثبات به دست می آید که حضرت عیسی علیه السلام از صلیب رهایی یافت. اگر اهل انجیل بر عکس این نوشته اند، گواهی شان شایسته هیچ اعتباری نیست چون اولاً آنها در زمان حادثه صلیب حاضر نبودند و با آقای خویش بی وفایی کرده، همه از پیش او فرار کردند و دوماً در اناجیل اختلاف زیادی وجود دارد تا آنجا که انجیل برنباس مصلوب شدن حضرت عیسی را انکار کرده است. و سوماً در همین اناجیل که معتبر به حساب می آیند درج شده است که حضرت مسیح علیه السلام بعد از حادثه صلیب با حواریون خود دیدار کرد. و زخمهای خویش را به آنها نشان داد. پس از این بیان معلوم می شود که آن هنگام زخم وجود داشت و بدین علت نیاز به آماده کردن مرهم پیش آمد. لذا مسلماً تصور می شود که مرهم عیسی برای چنین موقعی آماده شده باشد. و از اناجیل ثابت می شود که حضرت عیسی تا چهل روز در همان اطراف پنهان ماند

متعال را به قبایل دیگر یهودیان که از زمان متفرق شدن از بابل، به هند و کشمیر و تبت مهاجرت کرده بودند، رسانده سرانجام در خاک

و هنگامی که با استعمال مرهم، شفای کامل را به دست آورد، به سیاحت پرداخت. افسوس که دکتری از راولپندی اعلامیه ای چاپ کرده است و در آن، این مسئله که نسخه مرهم عیسی در کتابهای اقوام مختلف وجود دارد را انکار می کند؛ فکر می کنم وی بعد از شنیدن این خبر که حضرت عیسی علیه السلام مصلوب نشده بلکه زنده و درحال زخم برداشتن رهایی پیدا کرده است، آشفته شد و خیال کرد که به این ترتیب، نقشه کفاره به باد می رود اما این جای شرم است که از وجود کتابهایی انکار شود که در آن نسخه مرهم عیسی وجود دارد. اگر او طالب حق است باید پیش ما بیاید و این کتابها را خودش ببیند. و برای مسیحیان تنها این مسئله نیست که گواهی مرهم عیسی عقایدشان را باطل می سازد و تمام تار و پود کفاره و تثلیث و غیره را از هم می پاشاند. بلکه در این روزها در تایید اثبات این مسئله، اثبات دیگری هم کشف شده است چون از پژوهش ثابت می شود که حضرت مسیح علیه السلام بعد از رهایی از حادثه صلیب عازم هند شد و از طریق نپال به تبت رسید و سپس در کشمیر تا مدتی اقامت گزید و بنی اسرائیلی ها را که در زمان پراکندگی بابل در کشمیر سکونت گزیدند، هدایت کرد و سرانجام در سن صد و بیست سالگی در سرینگر به این جهان فانی وداع گفت و در کوچه خان یار مدفون شد و به علت خطای بیان توده مردم به نام **یوزآسف نبی معروف شد***

* [یک مسلمان نادان از طرف خود این را مطرح کرده است که شاید مراد از یوزآسف زن آسف باشد که وزیر سلیمان بود. اما آن جاهل فکر نکرد که زن آسف پیامبر نبود و او را نمی توان شهزاده گفت به این هم فکر نکرد که این دو نام، هر دو مذکر هستند. به مؤنثی که این همه صفات را دارا بود 'نبیه' و 'شهزادی' گفته می شد نه نبی و

کشمیر جنت نظیر وفات یافت و در سرینگر در کوچه خان یار با تمام شکوه و عزت مدفون شد. آرامگاهش خیلی معروف است.
 یَزَارُ وَ یُتَبَرَّکُ بِهِ.

شهزاده. این ساده لوح به این هم نیندیشید که مدت هزار و نهصد سال با زمانه حضرت عیسی مطابقت دارد. سلیمان چندین قرن پیش از حضرت عیسی می زیست و بعضی قبر پیامبری که در سرینگر است را به نام یوزآسف می خوانند اما اغلب مردم چنین می گویند که این قبر حضرت عیسی علیه السلام است. هنگامی مخلص ما مولوی عبدالله کشمیری در سرینگر درباره این مزار شروع به تحقیق کرد آنگاه بعضی افراد با شنیدن نام یوزآسف گفتند که در بین ما این قبر، به قبر حضرت عیسی مشهور است. چنانچه چندین فرد، همین گواهی را دادند و آنها هنوز هم در سرینگر زنده هستند هرکس شکی داشته باشد می تواند خودش به کشمیر برود و از صدها هزار نفر پرس و جو کند ولی بعد از این، انکار کردن بی حیایی است.]

و تایید این بیان را آن انجیل که به تازگی از تبت پیدا شده است، می کند. این انجیل با سعی و کوشش فراوان از لندن به دست آمده است. دوست مخلص ما آقای شیخ رحمت الله تاجر حدوداً سه ماه در لندن اقامت گزید و دنبال این انجیل گشت و سرانجام آن را از یکجا به دست آورد. این انجیل گویی بخشی از کتاب کهنه مذهب بودایی است. از کتابهای مذهب بودایی این گواهی به دست می آید که حضرت مسیح علیه السلام به هند آمده و تا مدتی به اقوام مختلف پند و موعظه کرده است. سبب ذکر آمدن حضرت عیسی در این کشورها که در کتب مذهب بودایی آمده است، به آن علت نیست که راهبان بودایی بیان می کنند که حضرت عیسی از تعلیم گوتم بودایی استفاده کرده است. این سخن یک شیطنت است. و حقیقت این است که هنگامی که

همینطور خداوند متعال سید و مولای ما، پیامبر آخرالزمان که سردار متقیان بود، را با تائیدات گوناگون، موفق و پیروز گرداند اگرچه در آغاز مانند حضرت موسی و حضرت عیسی داغ هجرت نصیب وی هم شد

خداوند متعال حضرت عیسی علیه السلام را از صلیب نجات داد، وی مصلحت خود ندید که در آن کشور بماند همانطوری که در زمان ظلم شدید از سوی قریش یعنی هنگامی که قصد کشتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را کردند، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از منطقه خود هجرت کردند، همینطور هم حضرت عیسی علیه السلام به هنگام ظلم شدید از سوی یهودیان یعنی هنگامی که سوء قصد به جانش کردند، هجرت کرد. و چون بنی اسرائیل بعد از رویداد بخت النصر پراکنده شدند و در کشورهای هند و کشمیر و تبت و چین سکونت گزیدند لذا حضرت مسیح علیه السلام هجرت به این کشورها را لازم دید. و از کتب تاریخ هم برمی آید که بعضی از یهودیان بعد از آمدن به این کشورها طبق عادت کهنه خویش به مذهب بودایی گرویدند. چنانکه اخیراً مقاله ای که در سول ملتری گزت در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۸۹۸ چاپ شده است در آن یک پژوهشگر انگلیسی اقرار و قبول کرده است که بعضی از اقوام یهودی به این کشور آمده و در این کشور سکونت گزیدند و در همین مقاله نوشته است که ”درحقیقت افغانی ها از بنی اسرائیل اند“ خلاصه وقتی بعضی یهودیان به مذهب بودایی گرویدند، بنابراین لازم می بود که حضرت عیسی علیه السلام به این کشور آمده به رد مذهب بودایی توجه کرده و با پیشوایان این مذهب دیدار کند. پس اینچنین به وقوع پیوست. به همین علت شرح احوال حضرت عیسی علیه السلام در مذهب بودایی نوشته شد. ظاهراً در آن زمان در این کشور مذهب بودایی رونق زیادی داشت. و مذهب وید مرده بود و مذهب بودایی مذهب وید را انکار می کرد. *

ولی همان هجرت آثار فتح و نصرت دربر داشت. پس ای دوستان! متقی هیچ وقت ضایع نمی گردد. هنگامی که طرفین با هم دشمنی

[*تنها همین نیست که در بعضی کتب بودایی ذکر آمدن حضرت عیسی علیه السلام به هند و تبت است بلکه از منابع معتبر معلوم شده است که در نوشته های قدیمی کشمیر نیز ذکر آن هست مؤلف].

خلاصه از مجموع تمام این امور مطمئناً این نتیجه بدست می آید که به یقین حضرت عیسی علیه السلام به این کشور تشریف آورد. این امر یقینی است که در کتابهای مذهب بودایی ذکر آمدنش در این کشور وجود دارد و آرامگاه حضرت عیسی علیه السلام در کشمیر است، و درباره آن گفته می شود که تقریباً از هزار و نهصد سال وجود دارد و این برای این امر، اثبات بسیار خوبی است. غالباً در کنار این آرامگاه چند کتیبه وجود داشت که حالا مخفی شدند. برای پژوهش درباره تمام این امور، یک تیم از جماعت آماده می شود که راهنمای آن برادرم مولوی حکیم حاجی حرمین نورالدین سلمه ربه است و این تیم برای پژوهش این امر به کشورهای مختلف سفر خواهد کرد و مسئولیت این روحانیون فعال این خواهد بود که کتابهایی که به زبان پالی است را هم ببینند چون این هم معلوم می شود که حضرت مسیح علیه السلام در اطراف آن هم در جست و جوی میشهای گمشده بنی اسرائیل رفت. رفتن پس به کشمیر و تبت و کشف تمام این امور از پستکهای مذهب بودایی، مسئولیت اصلی آنها خواهد بود. برادرم شیخ رحمت الله تاجر لاهور قبول کرد که تمام هزینه ها را تحمل می کند اما اگر این سفر آنگونه که فکر می رود تا مناطق بنارس و نپال و مدراس و سوات و کشمیر و تبت و غیره و تا هر جا که علایم زندگی حضرت مسیح علیه السلام یافت می شود، برسد، بی تردید این پروژه هزینه های زیادی را می طلبد و انتظار داریم که خداوند متعال به هر حال این کار را به پایان برساند. هر دانشمند می تواند بفهمد که این اثبات، چنان است که با آن، تمام تار و پود مذهب مسیحیان گسیخته

می کنند و نزاع را به آخر می رسانند در آن صورت برای طرفی که در نگاه خداوند متعال متقی و پرهیزگار باشد، از آسمان نصرت فرود می آید و اینگونه با داوری آسمانی جنگهای مذهبی حل می شود. توجه

و نهصد سال، به یکباره نابود می شود. این امر مسلم شده است که آمدن حضرت مسیح علیه السلام به کشور هند و کشمیر حقیقت دارد. و در این باره با مهارت بسیار دلایلی به دست آمده است و با نیرنگ هیچ مخالفی پنهان نخواهد شد. به نظر می رسد که عمر این عقاید بیهوده و غلط تا همین زمان بود. معنای این قول سید و مولی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم که آن مسیح موعود صلیب را خواهد شکست و با سلاح آسمانی دجال را خواهد کشت، حالا ظاهر شده است که خداوند متعال در زمان مسیح از آسمان و زمین امور و رویدادهایی را پدیدار خواهد کرد که به وسیله آنها، عقیده صلیب و تثلیث و کفاره خودبخود باطل می شود. و نازل شدن مسیح از آسمان هم همین معنا را دارد که در آن زمان از طرف خدای آسمان برای شکستن صلیب شهادتهای بدیهی ظاهر خواهد شد. بنابراین همین گونه رخ داد. چه کسی می دانست که نسخه مرهم عیسی از صدها کتاب طبی یافت می شود. و چه کسی از این باخبر بود که از کتابهای قدیمی مذهب بودایی این اثبات به دست خواهد رسید که حضرت عیسی علیه السلام از یهودیان کشور شام نومیست شده به کشورهای هند و کشمیر و تبت آمد.*

* [اخیراً چند تألیف قدیمی مسلمانان پیدا شده است که در آن به صراحت این بیانیه موجود است که یوزآسف یک پیامبر بود که از کشوری آمده بود و شهزاده هم بود، و در کشمیر فوت کرد. و بیان شده که آن پیامبر ششصد سال قبل از پیامبر ما صلی الله علیه و سلم می زیسته است.]

فرمایید که [♥]سید و مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با چه وضعیت بی قوتی و ضعیفی در مکه ظهور کرد و در آن

و چه کسی خبر داشت که قبر حضرت عیسی علیه السلام در کشمیر است. آیا در توان آدم بود که این تمام امور را با توان خود پیدا کند. حالا با اثبات این امور مذهب مسیحیت، چنان از بین می رود که چون با آمدن روز، شب از بین می رود. با اثبات این امور بر مذهب مسیحیت مانند آن سقفی که تمام مدارش بر شاه تیر است، صدمه وارد شود و آن شاه تیر بگسلد و سقف پایین بیاید. پس همینطور با اثبات این امور مسیحیت خاتمه می یابد. خداوند هرچه بخواهد انجام می دهد. او با همین قدرتها شناخته می شود. توجه کنید که معنای این آیه به خوبی ثابت می کند که

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ

«النساء: ۱۵۸» یعنی قتل و کشتن روی صلیب به کلی دروغ است. حقیقت این است که این مردم اشتباه فکر کردند و مسیح طبق وعده خداوند متعال از صلیب رهایی یافت. و اگر انجیل با دقت مطالعه شود، این گواهی را می دهد. آیا دعای تمام شب مسیح می تواند رد شود. آیا از این قول مسیح که من مانند یسوع سه روز در قبر خواهم بود، این معنا را می توان برداشت کرد که او در قبر مرده ماند. آیا یونس در شکم ماهی، سه روز مرده بود. آیا مراد خداوند از خواب همسر پیلاتوس این نبود که مسیح را از صلیب مصون بدارد. همینطور در آخر وقت روز بر صلیب آویخته شد و قبل از غروب از صلیب به زیر کشیده شد و طبق سنت قدیم، سه روز روی صلیب نماند و استخوانش خورد نشد و خونریزی داشت. تمام این امور با بانگ دهل می گوید که تمام این عوامل برای مصون ماندنش به وجود آمده اند و پیدایش این عوامل و اسباب رحمت، پس از دعا شروع شدند. پس چطور ممکن است که دعای محبوبی که تمام شب همراه با گریه و زاری فراوانی باشد، رد شود.

روزها ابوجهل و مابقی کفار تا چه حد دارای قدر و منزلت بودند و صدها هزار نفر دشمن جانی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سپس دیدار با حواریون بعد از صلیب و نشان دادن زخم ها به ایشان دلیل محکمی بر این امر است که او روی صلیب جان را از دست نداد. و اگر این درست نیست پس شما مسیح را صدا کنید که بیاید و با شما دیدار کند همانگونه که با حواریون دیدار کرد. خلاصه از هر جنبه ثابت است که حضرت مسیح از صلیب جان سالم به در برد و به کشور هند آمد چون ۱۰ تا فرقه بنی اسرائیل به این کشورها آمده و سکونت گزیده و بعداً مسلمان شدند و بعد از گرویدن به اسلام طبق وعده تورات چندین پادشاه از میانشان پیدا شدند. و این دلیل صدق نبوت آن حضرت است ﷺ چون در تورات وعده شده بود که بنی اسرائیل با قبول کردن نبی موعود حکومت و سلطنت را به دست خواهند آورد. خلاصه مرگ مسیح ابن مریم روی صلیب اصلی است که بر آن تمام اصول مذهب مثلاً کفار و تثلیث و غیره بنا شده است. و این پنداری است که در دل چهل میلیون مسیحی سرایت کرده است. و با ثابت شدن آن اشتباه، مسیحیت از بین می رود. اگر فرقه ای در مسیحیان شور تحقیق و پژوهش دارد، ممکن است بعد از اطلاع یافتن از این ادله به زودی مسیحیت را ترک کند و اگر شور این تحقیق در دل تمام اروپایی ایجاد شود، آن جمع چهل میلیون نفری که در ظرف نوزده صد سال آماده شده است، در ظرف نوزده ماه با دست غیب منقلب شده، مسلمان خواهد شد. چون پس از عقیده صلیب اثبات اینکه حضرت مسیح روی صلیب جان را از دست نداد بلکه به کشورهای دیگر سیر و گردش کرد، امری است که عقاید مسیحیت را ناگهان از دلها می پراند و در جهان مسیحیت انقلاب عظیمی را برپا می کند. ای عزیزان! اکنون مذهب مسیحیت را رها کنید که خداوند حقیقت را آشکار کرده است. زیر نور اسلام بیابید تا نجات یابید و خداوند علیم می داند که تمام این نصیحت با نیت پاک و پس از تحقیق کامل انجام شده است. مؤلف

شدند سپس کدام توان و قدرتی بود که سرانجام به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم فتح و ظفر بخشید مطمئن باشید که آن، همین صداقت و راستی و پاکی باطن بود. بنابراین برادران! در همین راه قدم بزنید و در این خانه با تمام توان وارد شوید سپس بزودی متوجه خواهید شد که خداوند متعال کمکتان می کند. آن خدایی که از چشمان پوشیده است اما بیشتر از همه چیز می درخشد، آنکه از جلالش فرشتگان نیز می ترسند او زیر و زرنگی را دوست ندارد و بر ترسایان رحم می کند بنابراین از وی بیم داشته باشید و سخن سنجیده از زبان برانید. شما جماعت کسی هستید که خداوند آنها را برای برقراری الگوی نیک برگزیده است. پس کسی که بدی و زشتی را رها نمی کند و زبانش از دروغ و دلش از افکار بد دوری نمی جوید؛ وی از این جماعت رانده خواهد شد. ای بندگان خدا! دلها را صاف کنید و درون خویش را بشوید. شما با نفاق و دورویی نمی توانید همه را راضی کنید اما با این کار، خداوند متعال را خشمگین خواهید کرد. بر جان خود رحم کنید و آل خود را از هلاکت مصون بدارید. هیچ وقت امکان پذیر نخواهد بود که خداوند متعال از شما راضی باشد با آنکه در دلتان کسی عزیزتر از او هم وجود داشته باشد. پس در راه او فدا شوید و خود را برای وی محو کنید و سراپا مال او شوید. اگر می خواهید که در همین دنیا او را ببینید و بدانید کرامت چیست و معجزات کی رخ می دهند؟ پس بفهمید و به یاد داشته باشید که تحول در دلها، تحول در آسمان را می طلبد. آن آتشی که با اخلاص روشن می شود، عالم بالا را نشان می دهد. اگرچه معمولاً تمام مومنان در همه امور شریکند

تا حدی که هر یک به طور معمول خوابها را می بیند و بعضی هم مورد وحی قرار می گیرند اما آن کرامتی که با خود جلال و درخشش خداوند متعال را دارد و خداوند متعال را نشان می دهد نصرت خاص خداوند متعال می باشد که برای تکریم و تمجید بندگانی فرود می آید که در پیشگاه خداوند متعال مرتبه جان نثاری و فداکاری دارا می باشند. اینها در دنیا خوار گشته و دشنام داده می شوند و نامشان کذاب و مفتری و بدکار و ملعون و دجال و کلاهدردار نهاده می شود و جهت نابودی آنها سعی و تلاش می شود اما آنها تا حدی صبر را پیشه نموده و خود را کنترل می کنند. سپس غیرت خداوند متعال می طلبد که در تاییدشان نشانه ای نمایان کند آن هنگام ناگاه دلشان آزرده شده و سینه شان مجروح می گردد و در آستانه خداوند متعال گریه و زاری می کنند و دعاهای دردمندانه شان در آسمان، جوشش شدیدی ایجاد می کند و همان طوریکه بعد از هوای بسیار گرم بر روی آسمان قطعه های کوچک ابر پدیدار می شود و بعد از جمع و متراکم شدن، ابری به وجود می آید که یکباره باریدن می گیرد، همینطور گریه و زاری های دردناک مخلصان که در زمان وقت خود صورت می گیرد، ابرهای رحمت را می آورد و به صورت نشانه روی زمین نازل می شود. خلاصه هنگامی که بر مرد صادق و ولی الله ظلمی به انتها برسد آن وقت باید انتظار داشت که نشانه ای ظاهر شود.

هر بلا کیس قوم را حق دواه است زیر آل گنج کرم بناده است

من اینجا با افسوس دارم می نویسم که معاندان ما از بی عدالتی و دروغگویی و کجروی دست نمی کشند. آنها حرفهای خداوند

را با تمام گستاخی تکذیب می کنند و نشانه های خداوند جلیل را رد می کنند. من انتظار داشتم که بعد از اعلامیه ام «۲۱ نوامبر ۱۸۹۸» که برای مقابله با شیخ محمد حسین بتالوی و محمد بخش زتلی و ابو الحسن تبتی نوشته شده بود ساکت بمانند زیرا در اعلامیه، این کلمات واضح وجود داشت که تا ۱۵ ژانویه ۱۹۰۰ موعداً این امر مقرر شد که آن کس که کاذب است، خداوند او را خوار و رسوا خواهد کرد. و این ملاک و معیاری واضح برای صادق و کاذب بود که طبق وحی خداوند متعال تعیین شده بود و می بایست که این افراد بعد از چاپ این اعلامیه ساکت می شدند و تا ۱۵ ژانویه ۱۹۰۰ منتظر داوری خداوند متعال می ماندند. اما افسوس که آنها اینچنین نکردند بلکه آقای زتلی اعلامیه خود «۳۰ نوامبر ۱۸۹۸» را با همان اراجیف پر کرده است که ویژگی همیشگی او است. و به کلی دروغ را پیشه کرده است. او در این اعلامیه می نویسد که هیچ یک از پیش بینی های این شخص یعنی من تحقق نیافته است. ما در پاسخ به این مورد، به جز این چه بگوییم که لعنت الله علی الکاذبین. این را هم می گوید که پیشگویی در مورد آنها هم به تحقق نرسیده است. ما در پاسخ به این مورد هم به جز لعنت الله علی الکاذبین نمی توانیم چیزی بگوییم.

حقیقت این است که هنگامی که دل آدم از بخل و عناد سیاه می گردد، او با آنکه چشمانی دارد ولی نمی بیند و با آنکه گوش دارد اما نمی شنود. بر دلش مهر خداوند زده می شود و بر گوش هایش پرده افکنده می شود. این مطلب تا حالا بر چه کسی پوشیده است که پیشگویی در مورد آنها شرطی بود و وحی خداوند متعال آشکار کرده

بود که وی در مدت معین در صورت رجوع به سوی الحق، از مرگ مصون خواهد ماند. سپس آتهم از افعال و اقوال و از وضعیت سراسیمگی و ترس خود و از قسم نخوردن و از عدم ایراد شکایت، ثابت کرد که در مدت زمان موعده پیشگویی، دلش بر دین مسیحیت استوار نماند و عظمت اسلام در دلش نفوذ کرد و این خیلی بعید نبود چون وی از اولاد مسلمانان بود و به علت بعضی اهداف از اسلام ارتداد یافت. با اسلام انس داشت. به همین سبب او کاملاً با عقیده مسیحیان موافق نبود. و نسبت به من همیشه گمان نیکو می کرد. لذا ترس از پیشگویی های اسلامی بعید نیست. سپس وی، مسیحی بودنش را با ایراد سوگند، ثابت نکرد همینطور شکایت هم نکرد و همانند دزد می ترسید و با وجود تحریک شدید از طرف مسیحیان بازهم او برای این کارها آماده نشد، آیا این رویکرد وی حاکی از این نیست که او از عظمت پیشگویی های اسلامی می ترسید. افراد غافل که از پیش بینی های منجمان هم می ترسند، چه رسد به پیشگویی ای که با تمام شان و شوکت انجام شده بود آنگونه که با شنیدن آن فوراً رنگش پریده بود. پیشگویی ای که در صورت عدم تحقق آن، مجازات خودم را وعده داده بودم. بنابراین چگونه رعب آن بر چنین دلهایی که از راستی دین بی بهره اند مستولی نمی شد. سپس این چیز فقط حدس و گمان نماند بلکه خود آتهم با نشان دادن وضعیت خوف و سراسیمگی و دهشت زدگی که هزاران نفر آنرا مشاهده کردند، بی قراری درونی و تغییر در وضع اعتقادی را نمایان ساخت و سپس بعد از

موعد با پرهیز از ایراد سوگند و شکایت، آن حالت تعویض شده را به حد یقین رساند و سپس طبق وحی الهی بعد از شش ماه از اعلامیه اخیر ما، دچار مرگ شد. پس تمام این رویدادها دل یک منصف و خداترس را با این یقین پر نمی کند که او از شرط پیشگویی الهامی بهره برده، در موعد پیشگویی زنده ماند و سپس طبق خبر وحی الهی، به علت کتمان گواهی، مرد؟ حالا ببینید و بگردید که آتهم کجاست؟ آیا زنده است؟ آیا این درست نیست که چندین سال است که مرد. اما کسی که با وی در خانه دکتر کلارک به محل امرتسر مقابله کرده بود، که هنوز زنده است و دارد این مقاله را می نویسد.

ای کسانی که دور از شرم و حیا هستید! کمی بر این نکته تفکر کنید که او بعد از کتمان گواهی چرا بزودی مرد. من که این را هم نوشته بودم که اگر من کاذب ام، در آن صورت اول من خواهم مرد والا من مرگ آتهم را مشاهده می کنم پس اگر شرم دارید، آتهم را پیدا کرده، بیاورید که کجاست. او هم سنم بود. و از سی سال با من آشنایی داشت. اگر خدا می خواست وی می توانست تا سی سال دیگر هم زنده بماند. پس چه شد که وی در همین روزها - که برای دلجویی مسیحیان، حقانیت پیشگویی الهامی و توبه دل را کتمان کرد- طبق وحی الهی فوت کرد. خداوند بر دلهایی که بعد از دریافت حقانیت، وی را رد می کنند، لعنت می فرستد. و چون این انکاری که اغلب مسیحیان و مسلمانان شریر کردند، ظلم آشکاری در دیدگاه خداوند متعال بود لذا او با محقق کردن یک پیشگویی بزرگ دیگر

یعنی پیشگویی مرگ برهمن لیکه‌هرام، منکران را خوار و رسوا کرد. این پیشگویی چنان فوق العاده بود که در آن قبل از وقت یعنی پنج سال قبل گفته شد که لیکه‌هرام در کدام روز و بر اثر کدام نوع مرگ فوت خواهد کرد. اما حیف که افراد بخیل که مرگشان را فراموش کرده اند، این پیشگویی را نیز قبول نکردند و خداوند نشانه‌های دیگری هم نشان داد اما اینان همه را انکار می‌کنند. اکنون این اعلامیه ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ داوری نهایی است. باید هر طالب صادقی با حوصله منتظر بماند. خداوند دروغگویان، کذابان، و دجالان را یاری نمی‌کند. در قرآن شریف به وضوح نوشته شده است که این عهد خداوند متعال است که او مومنان و پیامبران را پیروز می‌کند. اکنون این معامله بر روی آسمان است، با داد زدن بر زمین هیچ چیزی نمی‌شود. هر دو طرف روبروی او قرار دارند و به زودی آشکار می‌شود که او به کدام گروه یاری و نصرت می‌دهد. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

والسلام علی من اتبع الهدی

المشتهر

خاکسار میرزا غلام احمد از

قادیان

۳۰ نوامبر ۱۸۹۸



نامه جناب مولوی عبداللہ اہل کشمیر

برای فایده عموم به همراه نقشه آرامگاه حضرت عیسیٰ علیہ السلام
در این اعلامیہ چاپ می گردد.

از طرف خاکسار عبداللہ بہ خدمت حضرت مسیح موعود
السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ

حضرت اقدس! این عاجز طبق دستورتان در سرینگر بہ آرامگاه
شاهزادہ یوز آسف پیامبر علیہ السلام رفتم و تا حد امکان با کوشش و
تلاش بہ پژوهش پرداختم. و از افراد پیر و سالخورده ہم پرس و جو
کردم و از مجاوران و مردم آن نواحی دربارہ تمام ابعاد و جنبہ ہا سوال
کردم.

جناب من! از تحقیقات مرا معلوم شدہ است کہ این آرامگاه در
حقیقت مال یوز آسف علیہ السلام نبی اللہ است و این آرامگاه در
محلہ مسلمانان قرار دارد. ہیچ ہندویی در آنجا نہ زندگی می کند و نہ
مدفون شدہ است. و از گواہی افراد معتبر این امر ثابت شدہ است کہ
این آرامگاه حدوداً قبل از ہزار و نہصد سال وجود داشت. و مسلمانان
برای آن خیلی عزت و احترام قایل اند. و بہ زیارت آن می روند. و
تصور می شود کہ در این آرامگاه یک پیامبر بزرگ مدفون است کہ
برای پند و نصیحت از کشوری دیگر بہ کشمیر آمدہ بود و می گویند
کہ این پیامبر خدا از لحاظ زمانی ششصد سال قبل از پیامبر ما صلی
اللہ علیہ و آلہ و سلم می زیست. و تا ہنوز روشن نشدہ است کہ بہ

این کشور چرا آمد^۲. اما این امور ثابت شده است. و با شواهد متواتر به درجه یقین رسیده است که این بزرگی که اهل کشمیر نامش را

^۲ آن پیامبری که ششصد سال قبل از پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم می زیسته است، بجز حضرت عیسی علیه السلام کس دیگری نیست. و امکان تبدیل کلمه یسوع به یوزآسف خیلی زیاد است چون کلمه یسوع را در انگلیسی چیزس ساخته اند پس بین یوزآسف و چیزس تفاوت زیادی نیست. و این کلمه هرگز به سانسکریت شباهتی ندارد. بلکه به صراحت عبرانی به نظر می رسد و پاسخ اینکه حضرت عیسی علیه السلام چرا به این کشور تشریف آورد. علتش واضح است که درحالیکه یهودیان کشور سوریه رسالتش را قبول نکردند و خواستار کشتن وی روی صلیب شدند، آنگاه خداوند متعال طبق وعده خویش، دعا را استجابت نموده، حضرت مسیح را از صلیب رهایی داد. همانطوریکه در انجیل مذکور است که حضرت مسیح قصد داشت که پیام خداوند متعال را هم به آن یهودیانی برساند که در زمان غارتگری بخت النصر به مناطق هندوستان آمدند. پس او جهت تکمیل همین هدف به این کشور تشریف آورد. آقای دکتر برنیر فرانسوی در سفرنامه خود می نویسد: چندین پژوهشگر انگلیسی این نظر را مؤکداً بیان کردند که مسلمانان اهل کشمیر درحقیقت اسرائیلی هستند که به هنگام پراکندگی به این کشور آمدند. چهره های کتابی و پیراهن های بزرگ و بعضی از رسومشان بر این نظر گواه است. پس امکان آن خیلی زیاد است که حضرت عیسی علیه السلام از یهودیان سوریه نومید شده، به این کشور به قصد تبلیغ آمده باشد. اخیراً یک سیاح روسی، انجیلی نوشته است که من آن را از لندن به دست آورده ام. آن سیاح نیز در این مورد با من هم نظر است که حضرت عیسی علیه السلام به این کشور آمده بود. و بعضی نویسندگان رویدادهای پیامبر یوزآسف را نوشته اند که در کشورهای اروپایی ترجمه هم شده اند و کشیشها با خواندن آن خیلی شگفت زده شده اند چون آموزه هایش با تعلیم اخلاقی انجیل شباهت

یوزآسف نهاده اند، پیامبر و نیز شهزاده است. در این منطقه هیچ لقبی از هندوان درباره وی مشهور نیست مانند راجه یا اوتار یا رکهی و منی و سده و غیره بلکه همگی به اتفاق به او نبی می گویند و کلمه نبی در بین اهل اسلام و اسرائیلی ها مشترک است. و درحالیکه در اسلام هیچ پیامبری بعد از پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم نیامده است و امکان هم نداشت که بیاید لذا عامه مردم کشمیر به اتفاق می گویند که این پیامبر قبل از اسلام آمده است بلی تا کنون به این نتیجه نرسیده اند که کلمه نبی به پیامبران دو ملت اختصاص داشت یعنی پیامبران مسلمانان و بنی اسرائیل و چون در اسلام که هیچ پیامبری

بسیار زیادی دارد بلکه در بیشتر عبارتها توارد به چشم می خورد. همین طور انجیل تبتی با تعلیم اخلاقی انجیل توارد بسیار زیادی دارد. پس این دلایل چنین نیستند که کسی بتواند از باب دشمنی و لجاجت به کلی رد کند بلکه نور راستی در آن به صراحت یافت می شود و نگاهی به مجموع این قراین به این نتیجه می رساند که این قصه بی اساس نیست از جمله؛ تشابه نام یوزآسف با زبان عبرانی و شهرت یافتن یوزآسف به نام نبی و اختصاص کلمه نبی فقط به انبیای اسرائیلی و اسلامی و سپس وجود «کلمه» شهزاده همراه نام نبی، و سپس مشابهت کلی آن پیامبر در صفات حضرت مسیح علیه السلام و هم رنگی کلی تعلیمش با تعلیم اخلاقی انجیل و سپس مدفون شدن در کوچه مسلمانان و سپس اعلام هزار و نهصد سال قدمت آرامگاه و سپس برآمدن انجیل تبتی به دست یک انگلیسی در این زمانه و اثبات صریح اینکه حضرت عیسی علیه السلام به این کشور آمده بود از این انجیل و فوت وی در اینجا. علاوه بر این دلایل زیادی است که انشاءالله در کتابی جدا می نویسم. از چاپ کننده.

نمی تواند بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیاید پس لازم می نماید که او پیامبری اسرائیلی باشد. چون هیچ زبان دیگری این کلمه را به کار نبرده است. پس بی تردید اختصاص این اشتراک «کلمه نبی» فقط در دو زبان و در قوم لازم است.^۳ اما ملت اسلامی به علت ختم نبوت از این اشتراک جدا شد. لذا به طور خیلی واضح روشن شد که این پیامبر، بنی اسرائیلی است. علاوه بر این اثبات این مسئله از تواریخ که این پیامبر ششصد سال قبل از پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم می زیسته است، دلیل اول را محکم تر می کند و دل‌های دانا را به اجبار بر این وادار می کند که این پیامبر حضرت مسیح علیه السلام است و کس دیگری نیست چون وی همان پیامبر اسرائیلی است که ششصد سال قبل از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می زیسته است. سپس اثبات این خبر متواتر که آن پیامبر شهزاده نامیده می شود نور علی نور می شود. چون در این مدت جز حضرت عیسی علیه السلام هیچ پیامبر دیگری به نام شهزاده مشهور

^۳ کلمه نبی تنها به دو زبان اختصاص دارد. به جز این دو زبان در هیچ زبان دیگر جهان این کلمه به کار برده نمی شود. یعنی کلمه نبی در عبرانی و عربی به کار برده می شود. به جز این دو زبان مابقی تمام زبانهای جهان هیچ ارتباطی با این کلمه ندارند. بنابراین کلمه نبی که برای یوزآسف به کار برده شد، مانند کتبیّه گواهی می دهد که این مرد یا پیامبر اسرائیلی است یا پیامبر اسلامی. اما چون بعد از ختم نبوت هیچ پیامبری در اسلام نمی تواند بیاید. لذا ثابت می شود که این پیامبر اسرائیلی است. حالا با تدبر در مدتی که بیان شده است به طور قطعی ثابت می گردد که او حضرت عیسی علیه السلام است و همان است به نام شهزاده خوانده شد. مؤلف.

نشده است. سپس نام یوزآسف که با کلمه یسوع شباهت خیلی زیادی دارد، به تمام این دلایل یقین و قوت می بخشد. سپس با رسیدن به محل آرامگاه چنانکه از نقشه پیوست ظاهر است، این دلیل هم معلوم شده است که آرامگاه این پیامبر در جنوب و شمال واقع است و به نظر می رسد که سر به طرف شمال است و پاها به سوی جنوب. و این طرز تدفین مخصوص مسلمانان و اهل کتاب است. و یک دلیل مؤید این هم است که در فاصله کمی از آرامگاه کوهی به نام کوه سلیمان معروف است و از این نام نیز پی می بریم که یکی از پیامبران اسرائیلی اینجا آمده است.^۴ و بی نهایت جهالت است که این پیامبر شهزاده، هندو قلمداد شود و با در نظر داشتن چنین دلایلی نیاز به رد چنین اشتباهی نمی ماند. در سانسکریت کلمه نبی وجود ندارد بلکه این کلمه به عبرانی و عربی اختصاص دارد و تدفین، سنت هندوها نیست. مردم هندو مردگان خویش را در آتش می سوزانند لذا وجود قبر هم به یقین کامل می رساند که این پیامبر اسرائیلی است. در پهلوی غربی قبر، یک سوراخ واقع است. مردم می گویند که از این سوراخ بوی بی نهایت خوشی می آید. این سوراخ قدری گشاد است و تا درون قبر می رسد. و

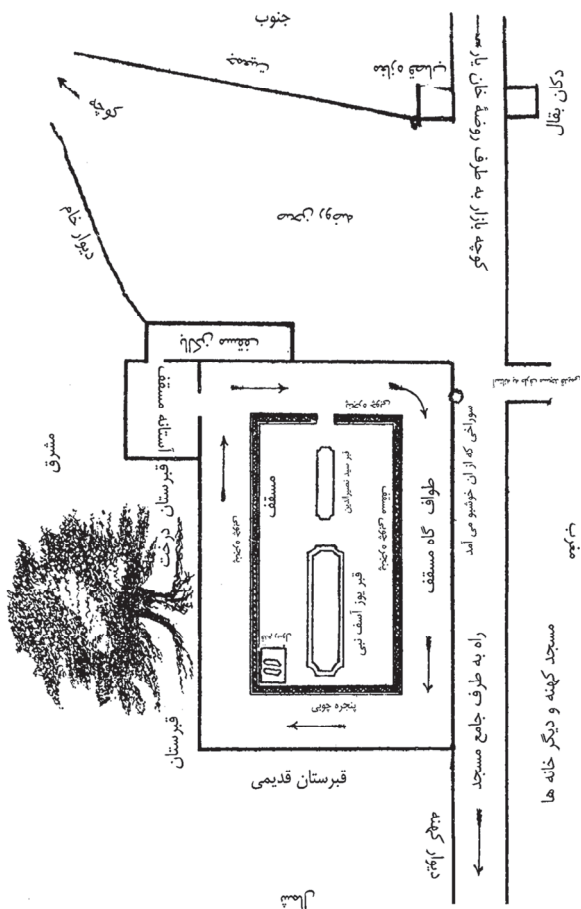
^۴ لازم نیست که مراد از سلیمان، سلیمان پیامبر باشد بلکه به نظر می رسد که احدی از امرای اسرائیلی باشد و این کوه به نام او مشهور شده باشد. و نام آن امیر سلیمان باشد. و این هنوز هم عادت یهودیان است که نام های پیامبران را «بر بچه های خویش» می گذارند. به هر حال از این نام هم اثبات این امر به دست می رسد که فرقه یهود به کشمیر آمده است و به این دلیل، آمدن حضرت مسیح به کشمیر لازم بود. مؤلف

از این مورد این اطمینان به دست می آید که این سوراخ برای هدف بزرگی درست شده است. امکان زیادی است که بعضی چیزها به عنوان کتیبه در این سوراخ دفن شده باشد. عامه مردم می گویند که در آن، گنجینه ای است اما این پندار، معتبر نیست ولی چون در هیچ کشوری ایجاد سوراخ اینچنینی در قبر سنتی ندارد لذا می شود حدس زد که در این راز بزرگی است. و صدها سال وجود این سوراخ عجیب تر است. مردم شیعه این شهر می گویند که این قبر پیامبری است که از کشوری برای سیاحت آمده بود و لقب شهزاده می داشت. شیعیان کتابی به من نشان دادند که نام آن عین الحیات است. در این کتاب درباره ابن بابویه و کتاب کمال الدین و اتمام النعمه نوشته شده است اما آن همه، قصه های بیهوده ای است. در این کتاب فقط همین درست است که مؤلف قبول می کند که این پیامبر سیاح و شهزاده بود که به کشمیر آمده بود و آدرس این پیامبر شهزاده اینگونه است که هنگامی که از مسجد جامع به کوچه روضه بل یمین بیاییم، کمی جلوی این، آرامگاه واقع است. پشت دیواری که سمت چپ این آرامگاه است، یک کوچه است و در سمت راست یک مسجد قدیمی است. به نظر می رسد که در زمانه قدیم برای تبرک مسجدی در نزدیک این آرامگاه بنا شد. و کنار این مسجد خانه های مسلمانان است. هیچ قوم و ملت دیگری آنجا زندگی نمی کند و در نزدیک ضریح این پیامبر خدا در گوشه راست سنگی نهاده شده است و بر آن نقش قدم انسان است. و می گویند که آن، نقش قدم رسول خدا است. امکان زیادی دارد که این قدم پیامبر شهزاده به عنوان نشانه، باقی مانده است. دو چیز گویا

بیانگر رازهای مخفی است. اول؛ سوراخی که نزدیک ضریح است و دوم؛ قدمی که بر سنگ کنده شده است. گذشته از این شرح باقی آرامگاه در نقشه پیوستی وجود دارد.



حضرت عیسی علیه السلام که با نام یسوع و جیزس مشهور است، این آرامگاه مال اوست و طبق شهادت مردم سالخورده کشمیر، از نوزده صد سال این روضه در کوچه خان یار، سرینگر واقع است.



خاتمه کتاب

به فضل و کرم خداوند متعال برای خواری مخالفان و حقانیت این نویسندگان، این امر به اثبات رسیده است که ضریحی که در کوچه خان یار به نام یوز آسف وجود دارد، در حقیقت و بدون شک و تردید ضریح حضرت عیسی علیه السلام است. مرهم عیسی که هزار کتاب طب بلکه بیش از آن، بر آن گواه است و این اولین اثبات این امر است که حضرت مسیح علیه السلام از صلیب رهایی یافته بود و هرگز جان خود را بر روی صلیب از دست نداد. اطبا در شرح این مرهم به صراحت نوشته اند که ”این مرهم برای هر نوع زخم و ضربه و غیره آماده می شود و جهت زخم های حضرت عیسی علیه السلام که بر دستان و پاها برداشته بود، آماده شده بود“. من برای اثبات این مرهم، برخی از نسخه های خطی کتب طب هفتصد سال گذشته را دارم. و این اطبا فقط مسلمان نیستند بلکه مسیحی، یهودی و مجوسی نیز هستند که کتابهایشان تا هنوز هم وجود دارد. در کتابخانه قیصر روم هم یک نسخه کتاب قرابا دین به زبان رومی موجود بود. و اغلب کتابها در جهان، بیش از دویست سال منتشر شدند. پس مبنای این مسئله که حضرت مسیح بر روی صلیب فوت نکرد اول خود اناجیل است چنانکه ما بیان کرده ایم و سپس مرهم عیسی که با پژوهش علمی به اثبات رسید. سپس انجیلی که اخیراً از تبت کشف شده است، که به وضوح گواهی داده است که حضرت عیسی علیه السلام یقیناً به کشور هند آمده است. سپس از کتابهای دیگر درباره این رویداد پی می بریم. و کتاب تاریخ کشمیر اعظمی که تقریباً بیش از دویست سال پیش

نوشته شد در صفحه ۸۲ آن نوشته شده است که ”در کنار ضریح سید نصیرالدین ضریح دومی هست و معروف است که این ضریح یک پیامبر است.“ و سپس همین مؤرخ در همین صفحه می افزاید: ”یک شهزاده در کشمیر از کشور دیگر آمده بود و او در زهد و تقوا و ریاضت و عبادت به درجه کامل رسیده بود و از طرف خدا به عنوان پیامبر برانگیخته شده و به کشمیر آمده و مشغول دعوت شده بود، نامش یوزآسف است و اغلب اهل کشف به ویژه ملا عنایت الله که مرشد راقم است فرموده است که از این ضریح برکات نبوت ظاهر می شود“ این عبارت تاریخ اعظمی به فارسی است که ترجمه کردم. در مجله محمدر اینگلو اورینتل کالج در شماره سپتامبر و اکتبر ۱۸۹۶ به عنوان نقدی بر کتاب ”شهزاده یوزآسف“ که میرزا صفدر علی، گروهبان نظامی نگاشته است، نوشته شده است که ”کشیشها در داستان مشهور یوزآسف که در آسیا و اروپا شهره آفاق شده است، رنگ آمیزی کرده اند. یعنی شاید کشیشها شرح احوال یوزآسف که با تعلیم و اخلاق حضرت مسیح خیلی مشابهت دارد را از طرف خود افزوده اند“ اما این خیال، سراسر مبنی بر ساده لوحی است چون کشیشها شرح احوال یوزآسف را وقتی دریافت کردند که وی در سراسر هند و کشمیر مشهور شده بود و در کتابهای قدیمی این کشور ذکر آن می باشد و آن کتابها تاکنون موجود است. بنابراین چه زمانی فرصت تحریف برای کشیشها به وجود آمد. بلی کشیشها بر این باور بودند که شاید حواریون حضرت مسیح به این کشور آمده باشند و این نوشته ها در شرح احوال یوزآسف مال آنها باشد. این پندار سراسر غلطی است و ما ثابت کرده

ایم که یوزآسف نام حضرت یسوع است که در آن به علت تبدیل زبان
تغییری رخ داده است. هنوز هم بعضی کشمیری ها به جای یوزآسف
”عیسی صاحب“ می گویند، آنگونه که نوشته شد.
والسلام علی من اتبع الهدی

حاشیه‌ای در باره صفحه اول اعلامیه

تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۸۹۸

ذلت فوری

ذلت صادق مجوای بے تمیز

زین رہے ہر گز نخواہی شد عزیز

شیخ محمد حسین بتالوی به تکرار می گفت که ما برای امتحان صادق و کاذب خواستار مباحله ایم و در مذهب اسلام مباحله هم مسنون است اما همراه آن درخواست می شود که ”اگر ما دروغگو باشیم، فوراً بر ما عذاب فرود بیاید“ در جواب در اعلامیه ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ به تفصیل نوشته ام که عذاب فوری در مباحله، به کلی ضد سنت است. در روایات تا کنون لما حال الحول «آن هنگام که یک سال بگذرد» کلمات موجود هستند. در این روایت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم می فرمایند که مسیحیان نجران به علت ترس از مباحله فرار کردند اگر با من مباحله می کردند یک سال نمی گذشت که مورد هلاکت و تباهی قرار می گرفتند. پس آن حضرت صلی الله علیه و سلم در این روایت برای مباحله مدت زمان شرط مباحله را تا یک سال قرار دادند. و برای مسلمانان تا قیامت همین روش مسنون است که با رعایت کلمات روایت مدت مباحله کمتر از یک سال قرار داده نشود بلکه مردان خدا و عارفان حق که در زمین حجت خداوندند، برای همیشه وارث پیامبر صلی الله علیه و سلم شده اند، همچنین وارث این معجزه نیز هستند که اگر هر مسیحی که حضرت عیسی علیه السلام

را خدا می داند^۵ یا مشرکی که انسانی را خدا می پندارد در این امر با آنها مباحثه کند، در آن صورت خداوند متعال در این مدت یا در مدت دیگری که شخص الهام یافته با تصریح وحی از آن آگاه باشد، به گروه مقابل برای غلبه خود و گواهی حق نشانه ای از آسمان خواهد داد. و این برای صدق اسلام، نشانه ای همیشگی است که هیچ قومی نمی تواند با آن مقابله کند. به طور خلاصه، وعده یک سال که به عنوان مدت زمان پیشگویی، کمترین مدت است، از نصوص واضح ثابت است. و کسی که بر عذاب فوری تاکید می کند که از علم حدیث، چیزی بلد نباشد. چنین فردی، شأن مولویت را لکه دار می کند. من که برای فهماندن آقای بتالوی این را هم نوشته بودم که نفرین در مباحثه، یک طرفه نمی باشد بلکه نفرین دو طرفه صورت می گیرد. پس چنانچه گروهی خود را مومن و مسلمان بخواند و فریق مقابل را کافر و دجال و بی دین و ملعون و مرتد قرار داده و از اسلام بیرون کند چنانکه آقای محمد حسین بتالوی اینگونه است، پس چه کسی وی را منع کرده است که برای عذاب فوری نفرین کند. اما شخص الهام یافته، تابع رضایت وی نیست. شخص الهام یافته، تابع وحی خداوند

^۵از انجیل ثابت است که در زمان حضرت مسیح در مذهب مسیحیت قدرت نشانه نمایی وجود داشت بلکه نشانه نمایی علامت مسیحی حقیقی بود. اما از وقتی که مسیحیان انسان را خدا قرار داده اند و تکذیب رسول راستین کرده اند، تمام برکات از آنها برداشته شد. و مانند مذاهب مرده دیگر این مذهب هم مرده است. بنابراین احدی از مسیحیان نمی تواند در مقابل ما بایستد.

مؤلف

متعال است اما اعلامیه ما که در ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ برای مباحثه در مقابل شیخ محمد حسین بتالوی و دو دوست همرازش چاپ شده، تنها نوعی دعا است و معنایش این است که دروغگو از طرف خداوند مورد خواری قرار بگیرد. معنایش این نیست که دروغگو بمیرد یا از بالای سقف سقوط کند. چون آقای محمد حسین و زتلی و تبتی با افتراها و لعنها و دشنامها تنها خواری ام را خواستند لذا از خداوند متعال، خواستم که اگر حقیقتاً من لایق خواری بوده و دروغگو و دجال و ملعون هستم آنگونه که آقای محمد حسین با چنین دشنامهایی مجلات خویش را پر کرده است و به مرور و تکرار، دلم را آزوده است، پس من بیشتر از این مورد ذلت و خواری قرار بگیرم و از طرف خداوند متعال عزت و شرف شیخ محمد حسین بتالوی افزوده شده و وی به مراتب بلند نایل آید. اما اگر من دروغگو و دجال و ملعون نیستم، در پیشگاه جناب احدیت فریادم این است که به آقای محمد حسین و زتلی و تبتی از طرف خداوند متعال ذلت برسد. خلاصه من از طرف خداوند متعال خواستار خواری ظالم و دروغگو می باشم. و چنانچه نصیب هر گروهی از ما شد، من بر آن آمین می گویم. این وحی به من شده است که از این دو گروه، گروهی که در حقیقت در نگاه خداوند متعال ظالم و دروغگو است، خداوند او را ذلیل خواهد کرد و این تا ۱۵ ژانویه ۱۹۰۰ محقق خواهد شد. خداوند متعال خوب می داند که در نگاهش چه کسی ظالم و دروغگو است. اگر در این مدت خواری ام آشکار شد در آن صورت بی تردید دروغگو و ظالم و دجال بودنم ثابت خواهد گردید و اینگونه دعوی روزانه قوم از بین خواهد رفت. و اگر بر شیخ محمد حسین و

زتلی و تبتی از آسمان ذلتی فرا رسد دلالت بر این دلیل قاطع خواهد بود که آنها با دشنام دادن و دجال و ملعون و دروغگو شمردنم، بر من ظلم کرده اند اما شیخ محمد حسین بر وحی عربی من که در اعلامیه ۲۱ نوامبر ۱۸۹۸ است، یعنی بر جمله *أَتَعَجَبُ لِأَمْرِي* خرده گیری کرده، در ذلت خویش را خود باز کرده است. گویا با دست خود درخواست ذلت فوری را برآورده است. بلکه ذلت فوری از تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۸۹۸ باید شروع می شد و او قبل از این مورد ذلت شرم آوری قرار گرفت و آنرا نه ذلت فوری بلکه ذلت پیشگی باید گفت. و آن بدین قرار است که شیخ محمد حسین با خواندن وحی مزبور در اعلامیه ام، در پیش شیخ غلام مصطفی که اهل همین شهر است، اینگونه ایراد گرفت که در جمله *وَحْيَانِي أَتَعَجَبُ لِأَمْرِي* که در این اعلامیه نوشته شده است، اشتباه نحوی صورت گرفته است و وجود اشتباه در کلام خدا، ممکن نیست بلکه تعجب من امری درست است. و این آن اعتراضی است که به وسیله آن، بی درنگ به آقای شیخ ذلت رسید چون شاعران نامدار عرب بلکه از کلام شعرای عظیم جاهلیت ثابت کرده ایم که صله عجب، لام هم می باشد. حالا آشکارا ظاهر است که آقای شیخ مزبور با مطرح کردن ایرادی که دال بر نهایت بی خبری و جهالتش است، در برابر اهل علم با دست خویش پرده دری خویش کرده است. و به دشمن و دوست خویش ثابت کرده است که وی فقط از نظر نام، مولوی است و از علوم عربی بی بهره می باشد و برای چنین فردی که خود را مولوی می نامد بیش از این ذلت وجود ندارد که او از صفات مولویت عاری باشد. افسوس این فرد تاکنون نمی داند که صله فعل

یعنی صله عجب بعضی اوقات با کلمه 'مِن' می آید و بعضی وقت با لام. یک کودک که هدایت النحو خوانده باشد، هم می داند که اهل نحو صله لام را هم بیان کرده اند همانگونه که صله مِن را بیان نموده اند. چنانچه در شهادت این صله یکی از اشعاری که تقدیم شده اند، این است:

عجبت لمولود لیس له اب
و من ذی ولد لیس له ابوان^۶

شاعر در این شعر هر دو صله را آورده است. صله لام و صله من. و در صفحه ۱۹ و ۳۹۰، ۴۱۱، ۴۷۵، ۵۱۱ دیوان حماسه که در دانشکده ها تدریس می شود و فصاحت و بلاغت آن مسلم است، پنج شعر از جعفر بن علبه و شعرای دیگر نوشته شده اند و در آن شعرای سرشناس برای کلمه عجب صله لام نوشته اند. آن اشعار بدین قرارند.

۱-عجبت لمسراها و انی تخلّصت

الیّ و باب السجن دونی مُعَلَق^۷

۲-عجبت لسعی الدهر بینی و بینها

فلما انقضی ما بیننا سکن الدهر^۸

^۶ من از شأن این کودکی «حضرت عیسی علیه السلام» خیلی تعجب می کنم که بی پدر است. نیز بر عظمت آن پدر «حضرت آدم علیه السلام» سخت حیرانم که بی مادر و پدر است.

^۷ من از آمدن معشوقم پیش من در هنگام شب خیلی تعجب کردم که او چطور تا من رسید در حالیکه درهای زندان بر رویم بسته بود.

- ۳- عجبیت لُبْرُئی منک یا عزّ بعد ما
 عمرت زمانا منک غیر صحیح^۹
 ۴- عجبیت لعبدان هجونی سفاهة
 ان اصطبحووا من شائهم و ثقیلوا^{۱۰}
 ۵- عجباً لاحمد و العجائب جمّة
 انى یلوم على الزمان تبدلّى^{۱۱}

بهتر از این، آن حدیث مشکوٰۃ که در کتاب الایمان در صفحه ۳ از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است و آن متفق علیه معرفی شده است. در آن هم صله کلمه عجب لام است. و کلمات روایت چنین است که عجبنا له یسئله و یصدقہ. ببینید که صلّة عجبنا من نیست بلکه لام نوشته شده است. و عجبنا منه نگفتند بلکه عجبنا له گفتند. حالا جناب بتالوی بگوید که در نزد اهل دانش برای کسی که خود را مولوی می نامد این ذلت است یا نامش چیز دیگری است. و

^۸ من از حوادث روزگار تعجب می کنم که بین من و او رخ داد، هنگامی بین ما قطع رابطه شد، روزگار هم آرام شد.

^۹ ای عزه «عشق من» من از این تعجب می کنم که چطور از بیماری عشق تو رهایی پیدا کردم درحالیکه مدتی به علت تو بیمار بودم.

^{۱۰} من از این ابلهانی تعجب می کنم که احمقانه هجو من کردند در حالی که حال خودشان این است که بعد از چرانی مدت دراز بزها، قدرت این را پیدا کردند که شراب صبح و ظهر را تهیه کنند.

^{۱۱} امور عجیب که زیاد است اما من از احمد تعجب می کنم که وقتی زمانه بدی بر من فرا رسید، چرا او حسن رفتار گذشته ام را فراموش کرده، مرا ملامت کرد.

این فتوا را هم بدهد که این را باید ذلت فوری نامید یا بر آن نام دیگری گذاشته شود. شیخ کینه توز با جوشش کینه خود خیلی زودتر خود را مصداق این شعر قرار داده است که

مراخواندی و خود بدام آمدی

نظر پخته تر کن که خام آمدی

باید دید که در جستجوی ذلت، چگونه مورد ذلت قرار گرفت. کسی که از اولین حدیث مشکوٰۃ بی خبر باشد و کلمات حدیثی که برای اسلام شناسی حکم پایه را دارد، را هم نمی داند و تاکنون که ریشش سفید شده از موردی که در بخاری و مسلم به صراحت ذکر شده است هم اطلاع ندارد. آیا یک آدم منصف می تواند به چنین شخص نام مولوی بدهد. پس کسی که وضعیت دانش عربی اش، اینگونه باشد و حقیقت حدیث شناسی اش این باشد که از اولین حدیث مشکوٰۃ آگاه نباشد، حالش بدون شک قابل ترحم است و ذلتش از کوشش های پرده پوشی بالاتر است. و این ذلت به یقین ذلتی فوری است که به عنوان نشانه طبق درخواستش ظاهر گردید. او خودش ذلت فوری خواست و خداوند ذلت فوری به او نمایاند.

ما نوشته ایم که این الهام با مرگ کسی یا شکستن پای کسی ربطی ندارد. فقط برای ظاهر کردن ذلت دروغگو است. پس پیش از آن که خداوند متعال نشانه بزرگ دیگری را برای اظهار ذلت پدیدار کند، این ذلت هم تازیانه ای از دست خداوند برای دروغگو است. و در وحی اَتَعَجَبُ لِأَمْرِي در حقیقت این نکته پوشیده بود که این الهام برای محمد حسین یک پیشگویی مخفی داشت و در آن اشاره به این مورد بود که

آقای محمد حسین بر این جمله اَتَعَجَبُ لِأَمْرِي ايراد خواهد گرفت. و معنایش بدین قرار است که ای محمد حسین! آیا تو بر کلمه لامری تعجب می کنی و این وحی مرا غلط قلمداد می کنی و صلّه اش را مین معرفی می کنی. ببین که من به تو ثابت خواهم کرد که من با عشاق هستم و ذلت تو را ظاهر خواهم کرد. پس همان ذلت ظاهر گردید. ولی برای آن حدی نیست. چون آقا محمد حسین و دوستانش این ذلت را مانند حلوا هضم خواهند کرد یا مانند شیرمادر خواهند خورد. لذا ذلتی که برای دروغگو و ظالم در آسمان آماده است، بیشتر از آن است. خداوند به من وحی کرده است که جزاء سیئه بمثلها. پس اگر من به ناحق خوار شده ام، پس من منتظر نشانه خوار کننده ای درباره ذلت دروغگو و ظالم و مفتری و دجال هستم. اگر خود من اینگونه باشم در آن صورت من مورد ذلت قرار خواهم گرفت والا از این دو گروه، گروه ظالم و دروغگو این ذلت را خواهد چشید. علاوه بر این پرده دری علمی، به محمد حسین و جماعتش یک ذلت فوری دیگر هم رسیده است که از رویدادهای صحیح و یقینی ثابت شده است که حضرت عیسی علیه السلام نه بر روی صلیب جان خود را از دست داد و نه به آسمان صعود کرد بلکه از سوء قصد یهودیان رهایی یافته به هند آمد و سرانجام در سن ۱۲۰ سال در سری نگر کشمیر فوت کرد. پس برای محمد حسین و غیره، ماتم و ذلت سختی است.

مؤلف